



---

## شکل شناسی سه داستان از گرشاسب نامه بر بنیاد نظریه پراپ

نویسندگان: کوپا، فاطمه؛ رفیعی سخایی، نوشین  
ادبیات و زبانها :: ادبیات عرفانی و اسطوره‌شنختی :: تابستان 1389 - شماره 19  
از 139 تا 164  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/787248>

دانلود شده توسط : Mohammad Daneshgar  
تاریخ دانلود : 1393/04/05 19:21:08

---

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

## شکل‌شناسی سه داستان از گرشاسب‌نامه بر بنیاد نظریه پراپ

دکتر فاطمه کوپا - نویسن رفیعی سخایی

دانشیار دانشگاه پیام نور تهران - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران

### چکیده

این نوشتار، تحلیل حکایاتی از گرشاسب‌نامه با به کارگیری روش ریخت‌شناسی پراپ است. کاربرد این روش، آزمونی برای نظریه ریخت‌شناسی در نوع ادبی «اسطوره» به‌شمار می‌رود. بسیاری از اجزا و کنش‌های بررسی شده در روایات گرشاسب‌نامه با روایت‌شناسی پراپ یکسان است. همچنین با بررسی تطبیقی ساختار حکایات، همگونی‌هایی در زیر‌ظاهر آشفته و گوناگون آنها نمایان می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** شکل‌شناسی، پراپ، گرشاسب‌نامه، ساختار، حکایت اسطوره‌ای.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۳/۲۳

Email: amin19902001@yahoo.com

## مقدمه

«نخستین دانشمندانی که قصه‌های عامیانه را گرد آورند، برادران گریم - ویلهلم و یاکوب - در آلمان بودند. برادران گریم و پیروان آنها قصه‌های عامیانه را بازمانده اسطوره‌های کهن می‌دانستند. آنان اثر خود را در سال‌های ۱۸۱۲-۱۸۱۴ منتشر ساختند. انتشار این مجموعه، اثری عظیم در تحقیقات مربوط به قصه‌های عامیانه داشت. پس از آن نیز دانشمندان کشورهای مختلف، گردآوری قصه‌های عامیانه سرزمین خویش را وجهه همت قرار دادند.» (پراپ ۱۳۸۶: دو)

«اما نافذترین نظریه‌ای که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حوزه فولکلورشناسی را تکان داد، نظریه مکتب ساختارگرایی<sup>(۱)</sup> بود. «آندره یولس»<sup>۱</sup> آلمانی در سال ۱۹۳۰ کتابی به چاپ رسانید که در آن صور اصلی ادبیات عامیانه را تحلیل کرده بود. «لرد راگلان»<sup>۲</sup> در کتاب جنجال برانگیزش به نام پهلوان در سال ۱۹۳۶ یک طرح کلی داستانی برای قصه‌ها و اسطوره‌هایی که با پهلوانان اساطیری و کهن سر و کار داشتند، ارائه کرد. تحقیقی که همه این بررسی‌ها را تحت الشعاع قرار داد، پژوهش دانشمند فرمالیست روسی «ولادیمیر پراپ» بود. کتاب ریخت‌شناسی حکایت او در سال ۱۹۲۸ چاپ شده بود و ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۵۸ تحت عنوان ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه باعث شهرت این کتاب گردید» (پراپ ۱۳۷۱: ۲۷). تجزیه و تحلیل ساختارگرایانه او از قصه‌های پریان، دوره جدیدی در بررسی قصه‌های عامیانه در جهان پایه‌ریزی نمود. ولادیمیر پراپ<sup>۳</sup>، فولکلورشناس روسی، اصطلاح ریخت‌شناسی را به معنای توصیف حکایت بر اساس واحدهای تشکیل‌دهنده آن و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل حکایت به کار می‌برد. وی بر اساس بررسی یکصد حکایت فولکلوریک روسی نتیجه می‌گیرد که:

1. Andreh ules

2. Lord raglan

3. veladimir prop

س ۶- ش ۱۹- تابستان ۸۹ ————— شکل‌شناسی سه داستان از گرشاسب‌نامه ... / ۱۴۱

۱. عناصر ثابت و پایدار قصه، «عملکرد»<sup>(۲)</sup> های اشخاص است. این عملکردها مستقل از این که به کدام شخصیت تعلق دارند و چگونه شکل می‌گیرند، بنیان سازنده قصه به شمار می‌روند.

۲. شماره «عملکرد»ها در این قصه‌ها محدود است.

۳. جایگزینی و توالی «عملکرد»ها همواره یکسان است.

۴. تمامی قصه‌ها از دیدگاه ساختاری یک «گونه» است و می‌توان آن گونه نهایی را کشف کرد. (احمدی ۱۳۸۴:۱۴۵)

بررسی پراپ به این نکته محدود می‌شود که اشخاص چه می‌کنند، نه این که چه کسی کار را انجام می‌دهد و چگونه به انجام می‌رساند. وی برای تعیین و تعریف «عملکرد» دو عامل را دخیل می‌داند:

الف) «کنشگر» به هیچ رو در تعریف، دخالت داده نشود و تکیه بر جوهر عمل باشد.

ب) «کنش» نباید بیرون از متن بررسی شود، بلکه بر اساس اهمیتی که در مسیر حکایت دارد، تعریف می‌شود. چون ممکن است اعمال یکسان، معنی متفاوتی داشته باشند. (پراپ ۱۳۸۵:۵۲)

قصه به نظر پراپ به «هر بسط و گسترشی گفته می‌شود که از یک شر<sup>۳</sup> X و یا یک کمبود X آغاز می‌شود و پس از پشت سر گذاشتن کارهای بینابینی به عروسی Z یا کارهای دیگری می‌انجامد. کار پایانی می‌تواند «پاداش» یا کشورگشایی یا رفع شر<sup>۳</sup> E و ... باشد» (همان: ۱۴۳). «هر شر یا کمبود جدید که در سیر قصه روی می‌دهد، حرکت دیگری آغاز می‌شود. گاه یک متن می‌تواند چندین حرکت داشته باشد و تجزیه متن نیز مستلزم تعیین تعداد حرکت‌ها در قصه است. مسأله‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که بسط و گسترش حرکت‌ها، همیشه به طور متوالی رخ

نمی‌دهد، بلکه ممکن است متداخل شود، یعنی گاهی چند حرکت با هم آغاز می‌شود و یا گاهی یکی متوقف شده و دیگری ادامه پیدا می‌کند، دوباره این توقف برای حرکت دیگر پیش می‌آید. این سخن بدین معنی نیست که هر حرکتی، یک قصه جدید است، بلکه یک قصه می‌تواند در چند جهت گسترش یابد. پراپ این حرکت‌ها را نشان می‌دهد، اما نسخه‌ای دقیق برای تشخیص اینکه چه زمانی این حرکت‌ها چند قصه و چه وقت یک قصه هستند، ارائه نمی‌دهد.» (خراسانی ۱۳۸۳: ۵۲)

اصل مهم رده‌بندی پراپ بر این حکم استوار است که اشخاص قصه‌ها بسیارند، ولی تنوع کارهایی که انجام می‌دهند، بسیار کم است. پراپ در این باره به چهار «رده» دست می‌یابد:

- ۱) بسط قصه از طریق عملکرد (مبارزه - پیروزی).
- ۲) بسط قصه از طریق عملکرد (کار دشوار - انجام کار دشوار).
- ۳) بسط قصه از طریق هر دو عملکرد (مبارزه - پیروزی) و (کار دشوار - انجام کار دشوار).
- ۴) بسط قصه بدون هیچ یک از موارد فوق. (پراپ ۱۳۶۸: ۲۰۱)

در بررسی ساختاری پراپ، شخصیت‌های حکایات به هفت دسته کلی تقسیم می‌شوند:

- ۱) قهرمان: دلاوری جست‌وجوگر است. گاه او، قربانی توطئه‌ها می‌شود و او را «قهرمان قربانی» می‌نامند.
- ۲) شاهدخت: زنی نیکوکار که قهرمان در جست‌وجوی اوست.
- ۳) بخشنده یا پیشگو: که نخست آزمایشگر قهرمان است و سپس یاور او می‌شود.
- ۴) یاریگران: دوستان و حامیان قهرمان.

(۵) گسیل‌دارنده: شخصیتی که قهرمان را به مأموریتی می‌فرستد.

(۶) ضد قهرمان: کنش‌گری که دشمن قهرمان است.

(۷) قهرمان دروغین: کسی که خود را به جای قهرمان معرفی می‌کند. (احمدی

۱۳۸۴:۱۴۵). به نظر پراپ، «توزیع حوزه عملیات، در میان شخصیت‌های

قصه به سه شکل عمده دیده می‌شود:

(۱) حوزه عملیات، صد در صد با شخصیت متناظرش تطبیق می‌کند.

(۲) یک شخصیت در چندین حوزه عملیات فعال است.

(۳) یک حوزه عملیاتی واحد، میان چند شخصیت، تقسیم می‌شود.» (همان:

۱۶۴)

پراپ بر این باور است که «تعدادی از اسطوره‌های کهن، ساختار مشابهی

- شبیه به قصه‌های پریان - را نشان می‌دهند و بعضی از این ساختارها را به صورت

خالص و ناب عرضه می‌دارند.» (همان: ۲۰۱)

### شکل‌شناسی<sup>(۳)</sup> گرشاسب‌نامه

« شکل‌شناسی در ادبیات، تحقیق در ساختار آثار ادبی و شناسایی اشکال و

گونه‌های آن است. پژوهش شکل‌شناسی، فرم و محتوا، ظاهر و باطن، لفظ و معنی،

موضوع و مضمون و دیگر مقولات مندرج در آثار ادبی را در بر می‌گیرد. شکل‌شناسی،

قوانین حاکم بر روایات (منطق)، روابط متقابل و پیوندهای میان افراد این جوامع

(شگردها و مناسبات اجزاء با یکدیگر) و بالاخره جهت‌گیری‌ها و آرمان‌های این

جوامع (درون‌مایه و پندار) را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد. شکل‌شناسی روایات

می‌تواند ما را به کشف همسانی‌ها و هماهنگی‌ها در چهره‌ناهم‌گونی‌ها توانا گرداند.»

(سرآمی ۱۳۸۳: ۸ و ۹)

این نوشتار با بررسی ساختار صوری سه روایت از منظومه گرشاسب نامه، الگوی پژوهشی پراب را در یک متن اسطوره‌ای آزموده است. ابتدا خلاصه هر داستان همراه با شاهد شعری آن به نثر بیان گردیده، سپس ترکیب<sup>(۴)</sup> قصه، نمودار نماها و شخصیت‌ها، نمودار حرکتی قصه‌ها و در نهایت ساختار کلی حکایت ارائه شده است.

### خویشکاری‌های پراب

- وضعیت اولیه i

- |                                 |  |                          |               |
|---------------------------------|--|--------------------------|---------------|
| ۱. دور شدن e                    | ۲. قدغن k                              | ۳. سرپیچی q              | ۴. پرس و جو V |
| ۵. خبرگیری W                    | ۶. نیرنگ z                             | ۷. همکاری ناخواسته g     |               |
| ۸/۱. شر X                       | ۸/۲. کمبود x                           | ۹. لحظه‌ی پیوند دهنده y  |               |
| ۱۰. تصمیم‌گیری قهرمان قصه w     | ۱۱. حرکت قهرمان ↑                      |                          |               |
| ۱۲. اولین کار هبه‌کننده D       | ۱۳. واکنش قهرمان H                     |                          |               |
| ۱۴. دست‌یابی به وسیله سحرآمیز Z | ۱۵. انتقال از سرزمینی به سرزمین دیگر R |                          |               |
| ۱۶. مبارزه l                    | ۱۷. علامت‌گذاری m                      | ۱۸. پیروزی V             |               |
| ۱۹. رفع شر E                    | ۲۰. بازگشت ↓                           | ۲۱. تعقیب P              |               |
| ۲۲. نجات S                      | ۲۳. رسیدن به صورت ناشناس O             | ۲۴. دعوی قهرمان دروغین F |               |
| ۲۵. کار سخت M                   | ۲۶. انجام کار سخت A                    | ۲۷. شناسایی I            |               |
| ۲۸. افشاگری Dv                  | ۲۹. تغییر شکل T                        | ۳۰. مجازات Pu            |               |
| ۳۱. عروسی N                     | Mot ← انگیزش                           | φ ← عنصر پیوند دهنده     |               |

### حکایت تزویج دختر شاه زابل با جمشید

آن‌گاه که فرکیانی از جمشید شاه دور می‌شود، ضحاک بر تخت شاهی جلوس می‌کند:

جهان زیر فرمان ضحاک شد / ز هر نامه‌ای نام جسم پاک شد  
(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۲۱-۳)<sup>۱</sup>

۱. i وضعیت اولیه: این صحنه یک خویشکاری نیست، اما یک عنصر مهم به‌شمار می‌رود؛ چون قهرمان در این صحنه معرفی می‌شود.

ضحاک اعلام می‌کند جمشید را بجویند و با بند به درگاه او آورند:

گرش جای برنگه بود با پلنگ وگر زیر آب اندرون با نهنگ

به خشکی چو یوزش ببید دست برآید از آبش چوماهی به شست

به درگاه ما هر کش آرد به بند نباشد پس از ما چو او ارجمند

۲. Pu تعقیب: برای قتل  
قهرمان

(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۲۱ و ۲۲ ب ۷- ۹)<sup>۲</sup>

جمشید فرار می‌کند و در سرزمین‌های مختلف سرگردان می‌شود، تا آن که سرانجام به شهری زیبا در خطهٔ زابلستان می‌رسد:

یکی شهر دید از خوشی چون بهشت در و دشت و کوهش همه باغ و کشت

بدو خسروی نامور شهریار شهی کش بُد کس به صد شهریار

مر آن شاه را نام «کسورنگ» بود کزو تیغ فرهنگ بی زنگ بود

۳. e دور شدن قهرمان

(همان: ۲۲ ب ۱۶- ۲۱)<sup>۳</sup>

کورنگ شاه دختری زیبا دارد که به سبب خردمندی و فراستش، شاه در امور گوناگون با او مشورت می‌کند:

یکی دخترش بود کز دلبری پری را به رخ کردی از دلبری

ز بد رسته بُد شاه زابلستان ز تدبیر آن دختر دلستان

۴. \* پیدا شدن یاریگر

(همان: ۲۲ و ۲۳ ب ۲۲ و ۳۲)<sup>۴</sup>

شاه زابلستان با ازدواج شاهزادهٔ جوان موافق نیست:

نه هرگز به کس دادی او را پدر نه روزی ز فرمانش کردی گذر

چنان بود پیمانش بسا ماهروی که جفت آن گزیند که بیسندد اوی

۵. φ آگاهانیدن که از عناصر

(همان: ۲۳ ب ۳۴ و ۳۵)<sup>۵</sup>

پیونددهنده است.

شاهزاده دایه‌ای کابلی دارد، این دایه افسونگر و پیشگو است. روزی به شاهزاده رازی از آینده می‌گوید:

بدین لاله رخ گفته بود از نهفت بدین گرانمایه باسدت جفت

بزرگی که مانند او بر زمی به خوبی و دانش بُد آدمی

پسر باسدت زو یکی خوب‌چهر که بوسه دهد خاک پایش سپهر

۶. پیدا شدن پیشگو یا

(ص ۲۳ ب ۳۹- ۴۱)<sup>۶</sup>

بخشنده

شاهزاده با نهفتن این راز در دل به خواستگاران جواب رد می‌دهد:

ز خواهنده کس پیش نگذاشتی هر آن کامدی خوار برگاشتی

نکردی پسند ایچ کس را به هوش همی داشتی راز این روز گوش  
mot. ۷ انگیزه که اثری در (اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۲۳۳، ۴۳ و ۴۴)<sup>۷</sup>  
جریان قصه ندارد.

از سوی دیگر جمشید نیز در زابلستان به باغی وارد می‌شود:

یکی باغ خرم بُد از پیش جوی درو دختر شاه فرهنگ جوی  
می و میوه و رود سازان ز پیش همی خورد می با کنیزان خویش  
۸. رسیدن قهرمان به صورت ناشناس (همان: ۲۲۴، ۵۴، ۵۵)<sup>۸</sup>

یکی از کنیزکان شاهزاده، جمشید را می‌بیند و جمشید از او می‌خواهد که:  
از آن خون بسا خوشه آمیخته که هست از رگ تاک رز ریخته  
سه جام از خداوند این رز بخواه به من ده رهان جانم از رنج راه  
(همان: ۲۲۴، ۶۱ و ۶۲)

کنیز شادمانه به نزد شاهزاده می‌آید و او را از آنچه رخ داده است، آگاه می‌کند. شاهزاده به همراه کنیزک به در باغ می‌رود:

بیامد به در با کنیزک به هم بدید از در باغ دیدار جم  
چنان با دلش مهر در جنگ شد که برجانش جای خرد تنگ شد  
به جم گفت کای خسته از رنج راه درین سایه‌گاه از چه کردی پناه  
کنون گر به باده دلت کرد رای از ایسدر بدین باغ خرم درآی  
۹. DV بخشنده: از قهرمان می‌خواهد وارد باغ شود. (همان: ۲۲۵، ۷۰، ۷۳ و ۷۸ و ۸۱)<sup>۹</sup>

شاهزاده «از آن فرّ و اورنگ و بازو و برز» (ص ۲۷، ۱۱۰) گمان می‌برد که این غریبه جمشید شاه است، از این رو نپایش کنان می‌گوید:

خرد بر دلسم راز چونین گشاد که هستی تو جمشید فرخ نژاد  
ز مهر تو دیربست تا خسته‌ام به بند هسواى تو دل بسته‌ام  
همین بسود کام دل افروزی‌ام که روزی بود دیدنت روزی‌ام  
ترا ام کنون گر پذیری مرا بر آیین به، جفت گیری مرا  
دهم جان گر از دل به من بنگری کنم خاک تن تا به پی بسپری  
۱۰. شناسایی قهرمان به وسیله یک علامت (همان: ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲-۲۳۴)<sup>۱۰</sup>

جمشید در پاسخ می‌گوید: اگر پدرت از حضور من آگاه شود:

به طمع بزرگی نگهداردم به ضحساک ناپاک بسپاردم  
(همان: ۲۳۵، ۲۶۹)

شاهزاده پاسخ می‌دهد که:

چنان دارم این راز تو روز و شب که با جان بود گر، برآید ز لب

۱۱.  $\phi$  گفست و گوها جزو عناصر پیونددهنده هستند.

(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۳۵ ب ۲۷۶)<sup>۱۱</sup>

سرانجام جمشید و شاهزاده زابلی پیمان زناشویی می‌بندند:

نهان بُرد جم را سوی کاخ ماه به مشکوی زرین بیاراست گشاه

نشستند باناز دو مهرجوی شب و روز روی آوریده به روی

۱۲. N ازدواج

(همان: ۳۶ ب ۸ و ۹)<sup>۱۲</sup>

۱۳.  $\phi$  آگاهانیدن از عناصر پیونددهنده است.

در نهایت کورنگ‌شاه از ازدواج شاهزاده و بارداری او آگاه می‌شود و تصمیم می‌گیرد تا جمشید را به ضحاک تحویل دهد، اما با تضرع و زاری شاهزاده، از این کار منصرف می‌شود:

چو گلرخ به پایان نه برد ماه نهانی ستماره جدا شد ز ماه

پسر زاد یکی که گفتیش مهر فسرود آمد اندرکنار از سپهر

به خوبی پری و به پاکسی هنر به پیکسروش و به چهره پدر

۱۳.  $\phi$  آگاهانیدن از عناصر پیونددهنده است.

(همان: ۴۲ ب ۳-۱)<sup>۱۳</sup>

نام پسر را «تور» می‌گذارند، پسر می‌بالد و بر می‌آید:

چنان شد بر او رنگ خوبی و زیب که شد هرکس از دیدنش ناشکیب

نگار جم آنکو به هر جایگاه بدیدی و زی تور کردی نگاه

همی گفت کابن تور فرزند اوست ازو زاد زیرا همانند اوست

(همان: ۴۳ ب ۹۷)<sup>۱۴</sup>

۱۴. I شناسایی قهرمان قربانی

این شباهت راز پنهان شدن جمشید را برملا می‌کند.<sup>۱۴</sup>

سرانجام ضحاک از آنچه رخ داده است، آگاه می‌شود. شاه کورنگ به

جمشید می‌گوید: مصلحت این است که از این سرزمین به جایی نامعلوم

بروی تا دست ضحاک به تو نرسد. جمشید شبانه از زابلستان خارج

می‌شود و به سرزمین چین می‌رسد. ضحاک در آن سرزمین او را می‌یابد

و با اژه به دو نیم می‌کند. شاهزاده با شنیدن این خبر زار و بیمار می‌شود:

سرانجام مر خویشتن را به زهر بکشت از پی جفت و بیداد دهر

۱۵. X<sub>۱۴</sub> کشته شدن قهرمان و یاریگر او به واسطهٔ دسیسهٔ شیریر

(همان: ۴۴ ب ۲۸)<sup>۱۵</sup>

۱۶. N سلطنت فرزند

سال‌ها بعد «تور» بر تخت شاهی پدر بزرگ (کورنگ شاه) می‌نشیند.<sup>۱۶</sup>

**نمادها:**

i وضعیت اولیه

$P_{ii}$  تعقیب قهرمان

e غیبت ( دور شدن)

O رسیدن قهرمان به صورت ناشناس

DV بخشنده از قهرمان می‌خواهد وارد باغ شود.

I شناسایی قهرمان به وسیله یک علامت

$\left. \begin{array}{l} \star N \text{ ازدواج} \\ Y_6 \text{ قهرمان قربانی که به مرگ محکوم شده بود، نجات می‌یابد.} \end{array} \right\}$

I شناسایی قهرمان قربانی

$X_{15}$  کشته شدن قهرمان و یاریگر او به واسطه دسیسه شریر

N سلطنت

**شخصیت‌ها:**

شاه فراری: قهرمان قربانی

شاهزاده و پدرش: یاریگر

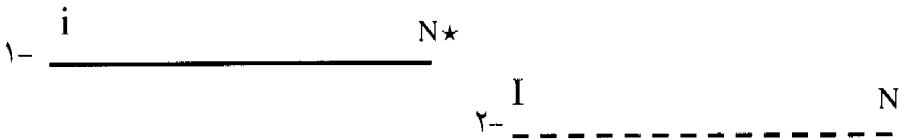
شاه دیوصفت: ضد قهرمان

کنیز شاهزاده و دایه: بخشنده یا پیشگو

راوی: دانای کل

روایت شنو: مخاطب

**نمودار حرکتی**



**ساختار حکایت**

شاهی دادگر در سرزمینی حکومت می‌کند.

تعالد اولیه

برهم خوردن تعادل } فرّ شاهی از شاه دادگر دور می‌شود.  
دیوی، فرّ شاهی را می‌رباید و بر تخت سلطنت  
می‌نشیند. شاه دادگر فرار می‌کند و با شاهزاده‌ای  
ازدواج می‌کند.

تعادل مجدد } شاه فراری صاحب پسری می‌شود.  
پسر بعد از مرگ پدر بر تخت سلطنت می‌نشیند.

### نبرد گرشاسب با اژدها

ضحاک به قصد لشکرکشی به هندوستان می‌رود. ائِرت (پدر گرشاسب) برای سپاهیان پادشاه، ساز و توشه راه فراهم می‌آورد و مجلسی می‌آراید و ضحاک را در آن مجلس مورد دلجویی قرار می‌دهد. ضحاک در مجلس ائِرت، گرشاسب، فرزند تنومند او را می‌بیند و از فرّ و پهلوانی او در شگفت می‌ماند. پس به ائِرت می‌گوید: وصف پسرت را شنیده بودم، اما با دیدن او، اوصافش را باور کردم.<sup>۱</sup>

۱. وضعیت اولیه

ائِرت می‌گوید: پادشاهها اگر بدخواه یا دشمنی داری، گرشاسب را به جنگ با او بفرستیم. ضحاک جواب می‌دهد: گرشاسب در چهره به جمشید مانده است، حتماً از نژاد اوست.<sup>۲</sup>

۲. شناسایی قهرمان قصه

با این حال اژدهایی در این سرزمین زندگی می‌کند که هیچ کس توان ستیزه با او را ندارد؛ باید آن را از بین ببریم.<sup>۳</sup>

۳. درخواست یاری از قهرمان قصه

۴. H<sup>+</sup> واکنش مثبت

قهرمان

گرشاسب می‌گوید: من آماده جنگ با این اژدها خواهم شد.<sup>۴</sup>

۵. گفست و گوها جزو عناصر پیونددهنده هستند.

ائِرت درحالی که ناراحت و نگران است، می‌گوید: جنگ با این اژدها کار آسانی نیست، چرا نبرد با اژدها را پذیرفتی؟ گرشاسب پاسخ می‌دهد: ای پدر واهمه‌ای نداشته باش، تو در آرایش بزم با شاه باش، تا من برای جنگ با اژدها آماده شوم.<sup>۵</sup>

اما ازدها آنچنان سهمگین است که وقتی خبر جنگ گرشاسب با ازدها به گوش مردمان می‌رسد، همگان از زندگی گرشاسب قطع امید می‌کنند، چه، بر این باورند که قطعاً گرشاسب، در این نبرد بازنده است و جان بر سر این کار می‌گذارد. گرشاسب در نهایت آمادهٔ ستیز با ازدهایی می‌شود که:

به دم رود جیحون بیناشستی	به دم زنده‌پیلی بیوساشستی
کُهی جانور بُد رونده ز جای	به سینه زمین در به تن سنگسای
سرش بیشه از موی و چون کوه تن	چو دودش دم و همچو دوزخ دهن
دو چشم کبودش فروزان ز تاب	چو دو آینه در تف آفتاب
زبانش چو دیوی سیه سرنگون	که هزمان ز غاری سر آرد برون

(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۵۴ و ۵۳ ب ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶)<sup>۶</sup>

۶. X حضور ضد قهرمان درنده‌خو

گرشاسب برای مبارزه با ازدها دستور می‌دهد تا برای او کمانی آهنین، فراهم آورند و پیش از رفتن به جنگ در برابر ضحاک، هنرنمایی‌ها می‌کند:

بیانداخت ده تیر هر ده ز سر	چو زنجیر پیوست بر یکدیگر
به هم بسته زنجیر پیلان چهار	بیافکنند نیزه در آمد سوار
به شمشیر هر چار نعل ستور	بیفکنند کز تک نیاسود بور
پس آنگاه آن چرخ کین در ربود	که پیش از پی ازدها کرده بود
چناری بُد از پیش میدان کهن	چو ده سازش اندازه گرد بن
سه چوبه بزد بر میان چنار	به دو نیمه بشکافتش چون انار

(همان: ۵۵ و ۵۶ ب ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱)

ضحاک با دیدن دلاوری‌ها و رزم پهلوان می‌گوید: اگر بر ازدها پیروز شوی، تو، پهلوان ایران زمین خواهی شد. اثرط با تشویش و نگرانی پسر را از رفتن به جنگ با ازدها باز می‌دارد، اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد.<sup>۷</sup>

۷. φ گفت و گوها - جزو عناصر پیونددهنده هستند.

سرانجام پدر گرشاسب، ده مرد جنگی را به همراه پهلوان، روان می‌سازد تا اگر در میدان جنگ کار بر گرشاسب سخت شود، او را از جنگ بازدارند. پیش از این، از قول موبدان نقل شده بود که ضحاک اهل افسون و جادوست:

که بی جادوی روز نگذاشتی	ز بابل بسی جادوان داشتی
-------------------------	-------------------------

(همان: ۵۶ ب ۳۴)

از این رو، ضحاک پیش از راهی شدن گرشاسب برای نبرد، او را با افسون و جادوگری می‌آزماید:

ز تاریکی و آتش و باد و ابر  
ز غول و دژم دیووز شیر و ببر  
نشد هیچ از آن کُند گرد دلیر  
گذشت از میان همچو غرُنده شیر

۸. D<sub>1</sub> بخشنده قهرمان را می‌آزماید.  
(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۵۶ و ۵۷ ب ۳ و ۲)<sup>۹</sup>

گرشاسب راهی جنگ با اژدها می‌شود.<sup>۹</sup>

زمانی که به فاصله یک میل از اژدها می‌رسد، دیده‌بانی را می‌بیند. دیده‌بان در خانه‌ای از گِج و سنگ خارا به سر می‌برد، در آن خانه، آهنین و تنگ است. او با دیدن گرشاسب پهلوان، با خروش فریاد می‌زند:

چه گردید ایدر، چه جای شماست  
کز آن سو نشیمنگه اژدهاست  
اگر زان دره سر یکی برکشد  
هم این جایگه تان به دم در کشد  
من ایدر یوم روز و شب دیده‌بان  
چو آید شب آتش کنم در زمان  
که تا هرکه بیند گریزند زود  
نشاست شب، آتش و روز، دود

۱۰. R<sub>1</sub> قهرمان قصه به محل مورد جست‌وجو می‌رود.

(همان: ۵۷ ب ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۱)<sup>۱۱</sup>

به دنبال هشدار دیده‌بان، لابه‌های ده همراه هم سود نمی‌کند و پهلوان گرشاسب «به یزدان پناهید و باره براند» (همان: ۵۸ ب ۲۶)

پس از آن، پهلوان وارد درهٔ اژدها می‌شود و وقتی اژدها را از نزدیک می‌بیند، با حیرت و شگفتی به خدا پناه می‌برد و نیایش آغاز می‌کند:

توانایی و آفرینش تراست  
همی سازی آنچه از توانت سزاست  
کنی زنده هر گونه گون مرده را  
دهی تازگی خاک پزمرده را  
نگاری تن جانور صد هزار  
کنزیشان دو همان ندارد نگار  
تو ده بنده را زورمندی و فسّر  
که از بنده بی تو نیاید هنر

(همان: ۵۸ و ۵۹ ب ۴۰-۴۴)

سرانجام گرشاسب پهلوان، اژدها را به هلاکت می‌رساند و سر و مغزش را باخاک و خون می‌آمیزد، لباس جنگی پهلوان پاره پاره می‌شود و خود بر زمین می‌افتد، اما بعد از چندی به هوش می‌آید و به درگاه یزدان سپاس می‌گزارد:

ز توست این توان من از زور نیست  
که بی تو مرا زور بسک مور نیست  
همه زور و فرّ و توان و بهی  
تو داری و آن را که خواهی دهی

۱۱. (L<sup>۱</sup>-۷) مبارزه و پیروزی

قهرمان. (این دو عملکرد معمولاً با هم انجام می‌شود)

(همان: ۶۰ ب ۶ و ۱۵)<sup>۱۱</sup>

در آن سوی شکاف، دیده‌بانان و دلاوران با اضطراب و نگرانی منتظر  
گرشاسب هستند. ناگهان سمند پهلوان از دور دیده می‌شود؛ اما پهلوان را  
بر پشت زین نمی‌بینند:

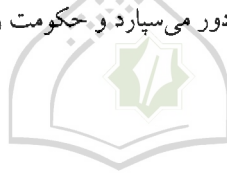
گمناشان چنان بد که شد گردگیر سرشکش همه خون شد و رخ زیر  
فتانند بر خاک بیهوش و تیو همی داشتند از غم دل غریبو

۱۲. آگاهانایسندن، جزو  
عناصر پیونددهنده است.

(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۶۰ ب ۱۹ و ۲۰)<sup>۱۲</sup>

دیده‌بان که دانایی آگاه بود، به همراهان می‌گوید: بیهوده غمین مباشید که  
اگر قهرمان در دام اژدها می‌افتاد، اسبش نیز رهایی نداشت. در این  
گفت‌وگو هستند که گرشاسب پهلوان نعره‌ای می‌زند و آشفته نمایان  
می‌شود، همه با دیدن پهلوان شادمانی می‌کنند و خدای را سپاس  
می‌گویند. خبر پیروزی را به پدرش (اشرط) می‌دهند، او نیز شادمان  
می‌شود، سپس پوست اژدها را پر از گناه می‌کنند و نزد ضحاک  
می‌فرستند. ضحاک با دیدن آن، به سبب پیمانی که بسته است،  
جهان‌پهلوانی ایران را به گرشاسب دادور می‌سپارد و حکومت زاولستان  
و بُست را نیز بدو واگذار می‌کند.<sup>۱۳</sup>

۱۳. N\* قهرمان به  
سلطنت می‌رسد.



#### نمادها:

۱ وضعیت اولیه

I شناسایی قهرمان قصه

۱<sub>Y</sub> درخواست یاری از قهرمان قصه

<sup>+</sup>H واکنش مثبت قهرمان قصه

<sub>17</sub>X حضور ضد قهرمان درنده‌خو

<sub>1</sub>D بخشنده قهرمان را می‌آزماید.

(<sup>+</sup>W) تصمیم‌گیری و عزیمت قهرمان برای نبرد.

R قهرمان قصه به محل مورد جست‌وجو می‌رود.

(<sup>1</sup>L-<sup>1</sup>V) مبارزه و پیروزی قهرمان.

N\* قهرمان به سلطنت می‌رسد.

نمودار حرکتی

N\*

### شخصیت‌ها:

پادشاه: گسیل دارنده - بخشنده

پهلوان: قهرمان

اژدها: ضد قهرمان

دیده‌بان: یاریگر

راوی: دانای کل

روایت‌شنو: مخاطب

### ساختار حکایت نبرد گرشاسب با اژدها

تبادل اولیه پهلوانی نامدار در سرزمینی زندگی می‌کند.

برهم خوردن تعادل اژدهایی در آن سرزمین پدیدار می‌شود.  
پهلوان با اژدها می‌جنگد.

تبادل دوباره پهلوان در جنگ با اژدها پیروز می‌شود.

### قصه شاه روم و دختر

پادشاه روم دختری زیبا دارد:

بُدش دختری لاله‌رخ کز پری ربودی دل از کشی و دلبری

یکی سرو پیوسته با مه سرش چه ماهی که بُد عنبرین افسرش

(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۲۱۰، ب ۳ و ۴)

شاهزادگان زیادی از سرزمین‌های گوناگون به خواستگاری وی می‌آیند،

اما شاه هیچ یک را نمی‌پذیرد:

پدرش از بنه هیچکس را نداد که بی او نبودی یکی روز شاد

(همان: ۲۱۰، ب ۱۱)<sup>۱</sup>

I, ۱ وضعیت اولیه

به دلیل جواب رد شاه به خواستگاران دختر، شاهان زیادی عَلم مخالفت و دشمنی با شاه و دختر او برمی‌افزایند:

ندادش پدر چند از او خواستند      شهان زین سبب دشمنش خاستند

mot.۲ انگیزه که از عناصر پیونددهنده بین عملکردهای قصه است.

(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۲۱۱ب۱۵)<sup>۲</sup>

پادشاه روم چاره‌ای می‌اندیشد و دستور می‌دهد تا کمانی از آهن بسازند و از بارگاه دربار آویزان کنند:

بفرمود تا ساخت مرد فسون      کمانی ز پنجه من آهن فزون

بیاویخت از گوشه بارگاه      به پیمان چنین گفت پیش سپاه

که دامادم آن کس بود کاین کمان      کشدگرچه باشد ز هر کس کم آن

۳. آگاهانیدن که جزو عناصر پیونددهنده است و عملکرد به‌شمار نمی‌آید.

(همان: ۲۱۱ب۱۷ و ۲۰ و ۲۱)<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، در سرزمین زاولستان، گرشاسب، پهلوان آن دیار، راهی سفر می‌شود تا همسری برای خود برگزیند. او در این سفر تنها و بدون سپاه است:

بدان بی سپاه و بنه شد برون      که تا کس نداند چرا و نه چون

شتابان نوندد ره انجام را      عنبان داده او را و دل کام را

ز نساگه بر مرغزاری رسید      درختان بارآور و سبزه دید

۴. کمبود (نداشتن همسر)

(همان: ۲۱۶ و ۲۱۷ب۲ و ۴ و ۹)<sup>۴</sup>

در مرغزار صیدی فراهم می‌آورد تا طبخ کند، دو پیک از دور می‌رسند:

ز خاور همی آمد آن وین ز روم      بسی یافته رنج و پیموده بوم

درخت و گل و سبزه دیدند و آب      زمین جای نخچیر و آرام و خواب

۵. اولین کار بخشنده (بخشنده، شخصی که قهرمان او را تصادفی می‌یابد...)

(همان: ۲۱۷ب۱۹ و ۲۰)<sup>۵</sup>

پیک‌ها به همراه پهلوان به خوردن می‌نشینند. آنها از تومندی و خوردن گرشاسب در شگفت می‌شوند. گرشاسب شروع به گفت‌وگو با آنان می‌کند:

چو پردخت از آن هر دو پرسش گرفت      که هر جا که دانید چیزی شگفت

بگویید تا دانشم افزایدم      مگر دل به چیزی بیارایدم

۶. گفت‌وگوها از عناصر پیوند دهنده هستند.

(همان: ۲۱۸ب۲۶ و ۲۷)<sup>۶</sup>

قاصد رومی می‌گوید:

شه روم را دختری دلبر است      که از روی، رشک بت آزرست

نگاری پریچهر کز چرخ، ماه      نیارد بدو تیز کردن نگاه

س ۶- ش ۱۹ - تابستان ۸۹ \_\_\_\_\_ شکل‌شناسی سه داستان از گرشاسب‌نامه بر... / ۱۵۵

دل هرشهی بسته مهر اوست بر ایوان‌ها پیکسر چهر اوست  
ز بهرش پدر رنگی آمیختست کمانسی ز درگه بر آویختست  
RV قهرمان قصه از محل مورد جست‌وجو آگاهی می‌یابد.  
(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۲۱۸، ب ۳۰-۳۲)<sup>۷</sup>

پهلوان با شنیدن این سخن با شادمانی راهی سرزمین روم می‌شود.<sup>۸</sup>  
۸ (W-۲) تصمیم‌گیری قهرمان و عزیمت او به محل مورد جست‌وجو

هنوز دو منزل از راه سپری نکرده است که با گروهی بازرگان رویارو می‌شود.<sup>۹</sup>

بازرگانان آشفته و هراسان برای دستگیری دزدانی که اموالشان را غارت کرده‌اند از پهلوان یاری می‌خواهند.<sup>۱۰</sup>

۱۰. ۷. لحظه‌ای یونید دهنده (اعلام بدیختی به قهرمان و راهی کردن او برای مأورت)

پهلوان با مشاهده آنان برمی‌آشوبد و راهی تعقیب راهزنان می‌شود.<sup>۱۱</sup> آنان را از پای در می‌آورد و اموال بازرگانان را بازپس می‌گیرد:

بَرِ مردم کاروان رفت شاد جدا کاله هر کسی باز داد  
بسدادش به بازرگانان همه شدنش روان تا سوی رومیه  
(همان: ۲۱۹، ب ۵۸ و ۵۹)<sup>۱۲</sup>

۱۲. (۷<sup>۱</sup>-L<sup>۱</sup>) میسازه و پسروری قهرمان در برابر ضد قهرمان.

در آن میان بازرگانی مایه‌ور با پهلوان دوست می‌شود.<sup>۱۳</sup>

پهلوان نیز راز خود را به بازرگان می‌گوید.<sup>۱۴</sup>

اما از نام خود و پدرش سخنی به میان نمی‌آورد. گرشاسب پس از رسیدن به سرزمین روم، به خانه بازرگان می‌رود. دایه شاهزاده خانم رومی با خانواده بازرگان مراد و معاشرت دارد. بدین ترتیب خبر حضور پهلوان در خانه بازرگان به گوش شاهزاده می‌رسد:

بُشد دایه دل خیره آمد دوان سخن راند با دختر از پهلوان  
ز گردی و از رای و فرهنگ او ز بسالا و از فر و اورنگ او  
(همان: ۲۲۱، ب ۸۸ و ۸۹)<sup>۱۵</sup>

۱۵. پیدا شدن باریگر

صبح روز بعد شاهزاده، گرشاسب را از دور می‌بیند و شیفته او می‌شود:

بدیدش همان‌جای بر تخت خویش یکی بالغ و کاله می به پیش  
جسوانی که از فر و بالا و چهر همی مه برو آرزو کرد مهر  
(همان: ۲۲۱، ب ۹۲ و ۹۳)<sup>۱۶</sup>

۱۶. I شناسایی قهرمان جست‌وجوگر

اما شاهزاده در بیم آن است که مبادا پهلوان از عهده انجام آزمون شاه برنیاید. در این میان دایه شاهزاده‌خانم چاره‌ای می‌اندیشد. وی نزد زن بازرگان می‌رود و درباره مهمان بازرگان پرس و جو می‌کند. سرانجام دایه و همسر بازرگان بر آن می‌شوند که ملاقاتی پنهانی را میان پهلوان و شاهزاده ترتیب دهند:

سوی باغ با دایه ناگه ز در در آمد پرچهره سیم بر  
 نهفته به زریفت رومی برش ز یاقوت و در افسری بر سرش  
 سپهدار برجست و بردش نماز مزیدش دو یاقوت گوینده راز  
 نشستند و بزومی نو آراستند به می یاد یکدیگران خواستند

۱۷. پیدا شدن یاریگران

(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۲۳۳ و ۲۲۴ ب ۱۷ و ۲۰) <sup>۱۷</sup>

۱۸. R. قهرمان به محل مورد

جست و جو می‌رود.

۱۹. T. تغییر شکل قهرمان

پس از این ملاقات، گرشاسب به دربار شاه روم می‌رود <sup>۱۸</sup> و می‌گوید: من مردی غریبم و به خواستگاری دختر شاه آمده‌ام <sup>۱۹</sup>، درباریان به سخنان او می‌خندند، اما گرشاسب می‌گوید: اگر شرط شاه، کشیدن زه کمان آهنی است، من از عهده آن بر می‌آیم. سرانجام گرشاسب نزد شاه می‌رود:

چو پیش شه آمد زمین داد بوس پیرسید شاهش ز روی فسوس  
 به بالا بلندی و آکنده یسال چه نامی بدین شاخ و این برز و بال؟

(همان: ۲۲۷ ب ۲۳ و ۲۵)

گرشاسب در جواب می‌گوید: «مرا باب نامم کمانکش نهاد»

(همان: ۲۲۷ ب ۲۶)

به دامادی شه گر آیم پسند بخواهم کشید این کمان بلند  
 چنانش کشم چون بر آرم به زه که بیسندی و گویی از دل که زه

(همان: ۲۲۷ ب ۲۷ و ۲۸)

شاه به گرشاسب می‌گوید: اگر کمان را زه کنی، دخترم را به عقد تو درخواهم آورد، اما اگر موفق نشوی، تو را به دار می‌آویزم. سپس ده نفر کمان را حمل کرده و می‌آورند <sup>۲۰</sup>، گرشاسب رویه‌روی دختر شاه می‌نشیند و کمان را زه می‌کند و تیری می‌اندازد:

بر آمد یکی نعره زان سرکشان درو خیره شد شاه چون بیهشان  
 بدو گفت کانت به گوهر رسید بر شادی از رنجت آمد پدید  
 کون جفت تست از جهان دخترم توی فال فرسخ‌ترین اخترم

(همان: ۲۲۸ ب ۳۹-۴۱) <sup>۲۱</sup>

۲۱. (T-A) کسار دشوار از قهرمان

خواسته می‌شود و قهرمان آن کار دشوار

را انجام می‌دهد، تا به شاهزاده برسد.

گرشاسب پس از نثار درّ و یاقوت بر سر شاهزاده خانم، سوار بر اسب، به همراه شاهزاده، راهی سرزمین زاوول می‌شوند.<sup>۲۲</sup>

۲۲. ↓ بازگشت قهرمان به سوی خانه  
به همراه شاهزاده

در راه بر سر کوهی، قلعه‌ای بلند می‌بیند که مردی غول‌پیکر در آن زندگی می‌کند و از مردم یاج می‌گیرد.<sup>۲۳</sup>

۲۳. X. شر

همه اهالی از ترس در اطاعت او هستند. گرشاسب به دره مرد غول‌پیکر می‌رود. جنگی سخت آغاز می‌شود، اما پهلوان او را از پای در می‌آورد.<sup>۲۴</sup>

۲۴. (L<sup>۱</sup>-V<sup>۱</sup>) مبارزه قهرمان با شر و پیروزی او

اهالی آن سرزمین از پهلوان سپاسگزاری می‌کنند. پهلوان از آنجا راهی زاوول می‌شود. اثرط از آمدن فرزندش (گرشاسب) شادمان شده و به پیشواز عروس و داماد می‌رود:

بیاراست بر کوهه زنده پسرل زد آدین ز دیبا و گنبد دو میل

گشاد اثرط از بهر جفت پسر یکی گنج یاقوت و درّ سر به سر

۲۵. ↓ بازگشت قهرمان به خانه

(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۲۳۴ و ۲۳۵ ب ۶۵ و ۷۳)<sup>۲۵</sup>

سرانجام شاهزاده و پهلوان به عقد هم درمی‌آیند:

بر آیین آن روزگار از نخست ز سر باز بستند عقلمدی درست

هم از ره عروس نو و شاه نو در ایوان نشستند بر گاه نو

۲۶. N. عروسی

(همان: ۲۳۵ ب ۷۰ و ۷۲)<sup>۲۶</sup>

## نمادها:

i وضعیت اولیه

I شناسایی قهرمان قصه

$\gamma_1$  درخواست یاری از قهرمان قصه

$H^+$  واکنش مثبت قهرمان قصه

$X_{1v}$  حضور ضد قهرمان درنده‌خو

$D_1$  بخشنده قهرمان را می‌آزماید.

(W- $\bar{A}$ ) تصمیم‌گیری و عزیمت قهرمان برای نبرد

R قهرمان قصه به محل مورد جست‌وجو می‌رود.

(L<sup>۱</sup>-V<sup>۱</sup>) مبارزه و پیروزی قهرمان

N\* قهرمان به سلطنت می‌رسد.

D<sub>2</sub> دوستی بخشنده با قهرمان

H<sup>+</sup> واکنش مثبت قهرمان

I شناسایی قهرمان جست‌وجوگر

R رسیدن قهرمان به محل مورد جست‌وجو

T<sub>r</sub> تغییر شکل قهرمان

(T-A) کار دشوار و انجام آن به وسیله قهرمان

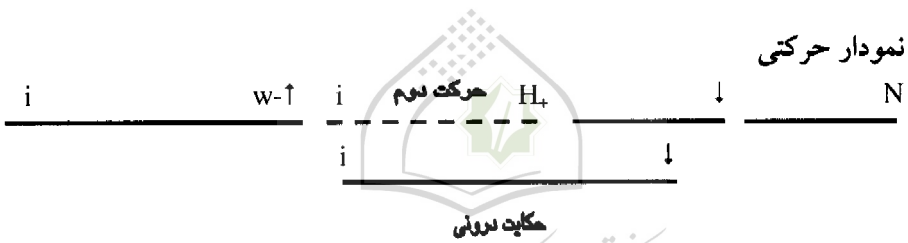
↓ بازگشت قهرمان به سوی خانه

X شر

(L<sup>1</sup>-V<sup>1</sup>) مبارزه قهرمان با شر و پیروزی او بر شر

↓ بازگشت قهرمان به سوی خانه

N عروسی



شخصیت‌ها در حکایت جامع:

پهلوان: قهرمان

شاه }  
ضد قهرمان }  
راهزنان }

شاهزاده: یاریگر قهرمان

بازرگان: بخشنده

یاریگران: {  
دایه شاهزاده }  
زن بازرگان }

راوی: دانای کل

روایت شنو: مخاطب

### شخصیت‌ها در حکایت درونی:

پهلوان: قهرمان

مرد غول‌پیکر: ضد قهرمان

مردم شهر: یاریگران

ساختار حکایت

حرکت اول:

تبادل اولیه: قهرمان در جست‌وجوی شاهزاده به سرزمین او می‌رسد.

برهم خوردن تبادل:

ضدقهرمان کاری سخت برعهده قهرمان می‌گذارد.

قهرمان باید کار سخت را انجام دهد تا با شاهزاده ازدواج کند.

تبادل مجدد:

قهرمان کار سخت را انجام می‌دهد.

قهرمان با شاهزاده ازدواج می‌کند.

قهرمان به همراه شاهزاده به سرزمین خود بازمی‌گردد.

ساختار حکایت

حرکت دوم:

تبادل اولیه: قهرمان در سفر با گروهی بازرگان رویارو می‌شود.

برهم خوردن تبادل:

ضدقهرمان اموال بازرگانان را می‌دزدد.

قهرمان به مبارزه با ضد قهرمان می‌رود.

تبادل دوباره:

قهرمان اموال را می‌گیرد و به بازرگانان بازپس می‌هد.

قهرمان ضد قهرمان را نابود می‌کند.

ساختار حکایت درونی

تبادل اولیه: پهلوان به هنگام سفر وارد سرزمینی می‌شود.

برهم خوردن تعادل: ضد قهرمان از مردم آن سرزمین باج می‌گیرد.  
پهلوان با ضد قهرمان مبارزه می‌کند.

تعادل دوباره: پهلوان پیروز می‌شود و با نابودی ضد قهرمان، مردم  
آسوده خاطر می‌شوند.

## نتیجه

چنانکه برمی‌آید:

- با مرتب کردن اجزای سازنده قصه‌ها (عملکردها، شخصیت‌ها، ساختار قصه و ...) علل بسط و گسترش قصه‌ها آشکار می‌شود. از علل عمده گسترش قصه‌ها، حکایت‌های درونی و گاه حرکت‌های متعدد در داخل یک قصه است. در حرکت‌های قصه، شخصیت‌های ثابتی به همراه قهرمان، در رویدادهای گوناگون، حضور دارند و تمام کنش‌های شخصیت‌ها به سوی یک مقصد و منظور، در حال شکل‌گیری است. حال آن‌که در حکایت درونی، شخصیت‌های جدیدی نیز در رویارویی با قهرمان، حضور می‌یابند. مانند حکایت «شاه روم و دخترش» که در آن قهرمان برای یافتن شاهزاده با بازرگان و همسرش آشنا می‌شود. دایه از طریق این شخصیت‌ها شاهزاده را با قهرمان آشنا می‌کند و بالاخره، هدف، رسیدن قهرمان به شاهزاده است. در طول این قصه، حکایت درونی نیز پیش از ازدواج این دو، شکل می‌گیرد (حکایت مرد غول‌بیکر ... )، اما در نهایت قصه با ازدواج قهرمان و شاهزاده پایان می‌یابد.

- در یک نگاه کلی، حذف حکایت درونی از سیر طولی قصه امکان‌پذیر است، اما حذف حرکت‌های درونی، شاید خللی در سیر علی و معلولی حکایت به وجود آورد. توجه به نمودار شخصیت‌ها و نمودار حرکتی قصه شماره سه مؤید این واقعیت است.

- بیان انگیزه‌ها، انتقال اطلاعات یا آگاه‌نیدن که به صورت گفت‌وگو در قصه شکل می‌گیرد، نیز می‌تواند به عنوان عنصر پیونددهنده باعث بسط قصه‌ها شود.

- مشخصه ساختاری روایات، رده کاملاً معینی - آنچه پراب در دسته بندی حکایت به آن پی برده است - را به دست می‌دهد. با توجه به نمودار کلی:

- قصه اول (دختر شاه زابل با جمشید) هیچ یک از عملکردهای (مبارزه - پیروزی) و

س ۶ - ش ۱۹ - تابستان ۸۹ \_\_\_\_\_ شکل‌شناسی سه داستان از گرشاسب‌نامه بر... / ۱۶۱  
(کار دشوار - انجام کار دشوار) را نشان نمی‌دهد.

- قصه دوم (گرشاسب با اژدها) در رده (مبارزه - پیروزی) قرار دارد.  
- و بالاخره در قصه سوم (شاه روم و دخترش) هر دو عملکردهای زوج (مبارزه - پیروزی) و (کار دشوار - انجام کار دشوار) دیده می‌شود.  
- شخصیت‌های روایات نیز با هفت شخصیت معین پراپ هماهنگی دارد. به‌عنوان نمونه، در هر سه روایت، قهرمان اصلی حضور دارد. در قصه اول قهرمان «قربانی» است، اما در قصه دوم و سوم قهرمان «جست‌وجوگر» است. (اولی بی‌آنکه در فکر جست‌وجوی چیزی باشد، به سرآغاز راهی می‌رسد که ماجراهای بسیاری در آن راه انتظارش را می‌کشد، اما هدف دومی جست‌وجو است، شخصیت در چندین حوزه عملیات فعال است. مانند پادشاه - در قصه نبرد گرشاسب با اژدها - که هم بخشنده است و هم گسیل دارنده. یا در قصه «شاه روم و دخترش»، شاهزاده، یاریگر قهرمان نیز است. گاه یک حوزه عملیاتی واحد، میان چند شخصیت، تقسیم می‌شود، مانند قصه «تزوین دختر زابل با جمشید شاه» که کنیز شاهزاده و دایه، هر دو بخشنده و پیشگو هستند. یا در قصه «شاه روم و دخترش»، دایه شاهزاده و زن بزرگان هر دو یاریگران قهرمان هستند. گاه حوزه عملیات با شخصیت متناظر آن مطابقت می‌کند، مانند حضور قهرمان در هر سه داستان که کنش‌های او متشکل از رفتن به جست‌وجو، واکنش در برابر درخواست‌ها، عروسی و... است.

به طور کلی، نتایج به دست آمده با تجزیه و تحلیل پراپ مطابقت دارد. نکته قابل تأمل این است که نمادها قوانین تکامل روایات را با فرمول‌بندی نشان می‌دهند. در جدول نمودار کلی نمادها، فرمول هر قصه با نمادها نشان داده شده است.  
هر یک از نمودارهای مربوط به سه قصه، خود به عنوان الگویی آماده است که می‌تواند هر یک از مضامین داستانی را در خود بگنجاند. شاید هر ذهن قصه‌پردازی بتواند در قالب این نمودارها، داستان‌هایی زیبا از زبان جانوران، گیاهان حتی بی‌جان‌ها در مضامین گوناگون بیافریند.

### نمودار کلی نمادها

دختر شاه زابل با جمشید	نبرد گرشاسب با اژدها	شاه روم و دخترش
i	i	i
P <sub>6</sub>	i	X
E	y <sub>1</sub>	D
O		R
D <sub>r</sub>	H <sup>+</sup>	(W-↑)
I	X <sub>17</sub>	
(y <sub>6</sub> -N*)	D <sub>1</sub>	i
I	(W-↑)	y
X <sub>5</sub>	R	(W-↑)
	(L <sup>1</sup> -V <sup>1</sup> )	(L <sup>1</sup> -V <sup>1</sup> )
N	N*	D <sub>2</sub>
		H <sup>+</sup>
		I
		R
		Tr
		T-A
		↓
		X
		L <sup>1</sup> -V <sup>1</sup>
		↓
		N

\* «انحراف در نمودار ترکیب عملکردها، اصل توالی عملکردها را نقض نمی‌کند و توالی جدید به وجود نمی‌آورد، بلکه توالی را معکوس می‌نماید.» (پراب ۱۳۶۸: ۲۱۳)

### پی‌نوشت

- (۱) «ساختارگرایی: به عنوان نظریه‌ای خاص در آغاز سده بیستم جهت تجزیه و تحلیل متون هنری و ادبی شکل گرفته است.» (احمدی ۱۳۸۴: ۱۸۰)
- (۲) Function: در ترجمه کتاب ریخت‌شناسی قصه پریان، بدره‌ای این واژه را «خویشکاری» و کاشی‌گر، «عملکرد» ترجمه کرده‌اند.
- (۳) «شکل‌شناسی و ریخت‌شناسی: در زبان فارسی در مقابل morphology آمده است.» (همان: ۱۷۱)

س ۶- ش ۱۹ - تابستان ۸۹ \_\_\_\_\_ شکل‌شناسی سه داستان از گرشاسب‌نامه بر... / ۱۶۳  
(۴) «ترکیب: ذکر توالی عملکردهای حکایت، آنچنان که در طول قصه آمده باشد، ترکیب داستان نامیده می‌شود.» (پراپ ۱۳۷۱: ۱)  
خویشکاری‌های پراپ از کتاب ریخت‌شناسی قصه، ترجمه کاشی‌گر آمده است.

### کتابنامه

- احمدی، بابک. ۱۳۸۴. ساختار و تأویل متن. چ ۷. تهران: مرکز.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد. ۱۳۵۴. گرشاسب‌نامه. به اهتمام حبیب یغمایی. چ ۲. تهران: طهوری.  
برهان قاطع.
- پراپ، ولادیمیر. ۱۳۶۸. ریخت‌شناسی قصه. ترجمه کاشی‌گر. چ ۱. تهران: روز.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۶. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ ۲. تهران: طوس.
- \_\_\_\_\_ . ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ ۱. تهران: طوس.
- خراسانی، محبوبه. «ریخت‌شناسی هزار و یک شب». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. ش ۶.
- سرامی، قدمعلی. ۱۳۸۳. از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه) چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۸۴. حماسه سرایی در ایران. چ ۷. تهران: امیرکبیر.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی